

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص ۳۵۴: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (نور: ۳۲-۳۳)

جلسه گذشته سؤالی مطرح شده بود راجع به بحث ازدواج موقت، این که شما هم که راهکاری ارائه ندادید! درست هم می‌گویند؛ چون که زبان اگر قدری دریده‌تر از این بود. «با لب دمساز خود گر جفتمی/ همچو نی من گفتمی‌ها گفتمی» خیلی وقت‌ها ما کاری نمی‌کنیم، فقط رد می‌کنیم و تمام شقوق آن را رد می‌کنیم. این که هنر نیست! در طول جلسه بحث می‌خواست به این‌جا منجر شود که ما همه چیز را رد کنیم. بگوییم این بد است و آن هم بد است و بعد با یک نظام سلب مطلق نسبت به این داستان برخورد کنیم کما این که همین کار را کردیم؛ یعنی اگر کسی بگوید ارتباط با جنس مخالف در قالب دوست دختر و دوست پسر باشد؟ می‌گوییم: نه! بگوید: خودارضایی؟ بگوییم: نه! بگوید صیغه؟ بگوییم: نه! پس چه کار کنیم؟ می‌گوییم: ازدواج کن! نتوانستم؟

یک مقدار دیدتان را اجتماعی‌تر کنید. یعنی در مقام این که درباره یک اجتماع باید فکر کنید! نه این که با سلب مطلق نسبت به همه چیز برخورد کنید. مگر سلب مطلق چیزی را حل می‌کند؟ خوب اصلاً ما راهکار ارائه ندادیم، اشکالی ندارد. شما راهکار ارائه دهید! چرا توپ تو زمین ما؟ توپ تو زمین شما باشد! شما چرا راهکار ارائه نمی‌دهید؟ این که دائم می‌گویید نه، که نشد راهکار! این است که باید فکر بکرتر از این حرف‌ها کرد، با قیودات شرعی که وجود دارد. در ذیل احکام و عرفیاتی که می‌تواند پذیرفته شود، راهکار ارائه داد. این راهکار که عفت بورزید! خوب است اما باید ببینیم این راهکار چقدر عمومی است و چقدر می‌تواند همه را شامل شود؟ به‌خصوص برای پسرها. باید به این‌ها هم دقت کرد.

قدری در برابر تغییرات؛ یعنی انفعال

شما در مقامی ننشینید که می‌خواهد همه چیز را رد کند. خودش شکمش سیر است، ازدواجش را کرده، مشکلی هم ندارد، بعد هرچه تئوری می‌آید، رد می‌کند. در مقابل تغییرات، در مورد تغییراتی که در جامعه اتفاق می‌افتد و دست شما هم نیست؛ مثلاً یک سیل راه می‌افتد، یک موقع کلاً سینه‌تان را سپر می‌کنید و با قدری تمام می‌خواهید جلوی تغییر بایستید. وقتی ماهواره می‌آید، می‌گویید: نه! اینترنت می‌آید می‌گویید: نه! سی دی فیلم می‌آید می‌گویید: نه! یعنی هرچه می‌آید، می‌گویید نه! کاری ندارد نه گفتن! حالا ما گفتیم نه! آیا این تغییر را هدایت کردیم یا داریم زیر چرخ‌های آن له می‌شویم؟ این می‌شود انفعالی عمل کردن. یعنی حالا به ماهواره گفتیم نه، چه شد؟ ماهواره حذف شد؟ یا الان نگرانی تلویزیون همین است؟ نگرانی اندیشمندان سیما که به تازگی با آنان صحبت می‌کردم این است که تا چند وقت دیگر و این چند وقت دیگر صدسال دیگر نیست. چهل سال دیگر هم نیست. دو سال دیگر است! تا چند وقت دیگر آنتن معمولی از بین می‌رود. حالا هم که دو سال فاصله داریم، باز هم می‌گوییم نه؟ آنتن‌های ماهواره را از خانه‌ها جمع می‌کنیم؟ تلویزیون‌ها تا خانه‌ی مراجع رفته! اصلاً عادت کردیم و به همه چیز می‌گوییم نه! یعنی روی هر تغییری سینه‌مان را سپر می‌کنیم، اما خودمان له می‌شویم، به جای این که هدایت کنیم. یا به اینترنت مطلقاً گفتیم نه! حالا چه شد؟ اصلاً اینترنت وجود ندارد؟ این‌ها می‌شود موضع‌های انفعال و انفعالی عمل کردن در این کار. این نمی‌تواند حرف اجتماعی بزند!

از یک زاویه به مسائل نگاه نکنید!

کسی برنده این داستان است که اولاً سیل را بشناسد، حجم سیل را هم بشناسد و بعد با تنظیم‌های معینی آن را به پشت سد هدایت کند و بعد آن را ذخیره کند و از آن برق تهیه کند. یک کار ابتکاری بکند نه این که مطلقاً بگوید: نه! حجم سیل خیلی بالاست. اصلاً ما الان راهکار ارائه ندادیم. اصلاً دین راهکار ارائه نداده است، شما راهکار ارائه بدهید! یعنی به تمام کسانی که می‌گویند نه، بگوییم خودتان راهکار ارائه دهید. به هر جهت آن آفتی که ازدواج موقت دارد، بدتر از آن در ارتباط با جنس مخالف قبل ازدواج در قالب دوست دختر و دوست

پسر وجود دارد. همان چیزها هست. قالب شرعی هم ندارد و اندیشمند اسلامی هم نمی‌تواند به آن قالب بدهد. الان در نظراتم شاید متهم شوم به این که شاید فلانی مشکلاتی دارد، که دارد این‌جوری بحث می‌کند ولی اگر در موضع‌های دیگر بنشینید نظرتان راجع به بعضی پارامترها تفاوت می‌کند. یک موقعی با دوستان همین بحث بود. معمولاً ما می‌نشینیم در موضع همسر اول و درباره تعدد زوجات بحث می‌کنیم. خوب بنشین در موضع همسر دوم ببین چه جوری است؟ آیا در موضع همسر دوم این‌قدر این سیستم خراب است؟ می‌بینید از زاویه همسر دوم که نگاه می‌کنید، این‌قدر هم بد نیست و اتفاقاً خوب هم هست. یعنی او هم یک تقاضایی دارد، یک بی‌سر و سامانی برایش وجود دارد و دوست دارد از این وضعیت در بیاید. چه به جهت اقتصادی و چه به جهت حمایت‌های دیگری که از طرف مرد می‌شود. لذا در آن موضع می‌ایستید، می‌بینید آن‌قدر هم چیز بدی نیست. اگر بد بود اقدام نمی‌کرد. نه راهکار برای شخص خودتان و زندگی خودتان!

در این بحث باید شخص نگرانی‌های خودش را کنار بگذارد تا بتواند **فرم اجتماع** را درست بکند. الان جامعه‌ای دارید که دارد سن ازدواج بالا می‌رود، دارد سخت می‌شود و از آن طرف بسیاری زن‌های آزاد مثل الکترون‌ها و اربیتال‌های آزاد وسط جامعه وجود دارند که بعضی از آن‌ها خودشان آدم‌هایی هستند که اهل کنترل خودشان هستند، اما درصد زیادی از کسانی که ازدواج نکرده‌اند، یا طلاق گرفته‌اند، وسط صحنه جامعه هستند. از آن طرف هم عفت در جامعه کم است و همین‌جوری نرخ رشد کسانی که با بی‌عفتی دارند زندگی می‌کنند دارد بالا می‌رود. شما داری فرم اجتماع را تعیین می‌کنی، نه این که الان به فکر زندگی خودم هستم که مثلاً من در زندگی شخصی خودم چه جوری باید زندگی بکنم؟ با تعدد زوجات، یا بی‌تعدد زوجات؟ این نگرانی شخص شماست. شما نگرانی یک جامعه را حساب کنید و فرم جامعه را تعیین کنید. یک نسخه اصلاحی! و کار اندیشمند اسلامی از همین‌جا شروع می‌شود که شروع کند با قواعدی که در دست دارد، نسخه‌های اصلاحی آن چیزهایی را که دارد بدهد. کما این که در روایت هفته پیش داشتیم که می‌گفت: این زمان آن زمان نیست. همین را نگه دارید، **فرم اصلاحی** یک چیزی به نام ازدواج، ازدواج موقت و ارتباط با جنس مخالف را بدهید و روی فرم اصلاح‌شده باید **هزینه** کرد، هزینه آبرو. الان هر کسی در این زمینه گام گذاشت، شکمش سفره شد.

پایش را گذاشت در این زمینه، پایش قلم شد. این جوری به جایی نمی‌رسیم. نتیجه‌اش این می‌شود که نه فرم اصلاحی داده می‌شود، نه هیچ ورزش جدیدی ارائه می‌شود. همین‌طوری همه در صحنه بلا تکلیفی **سلب مطلق** قرار داریم. من مواجه هستم چون دانشجو پیش من می‌آید، هر پیشنهادی می‌دهد می‌گویم نه! چون فرم اصلاح شده‌اش را نداریم. چون صیغه در فضای فحشا دارد مطرح می‌شود و همه در حالت محصنین نیستند و نزدیک به فضای فحشا دارد قضیه مطرح می‌شود، به آن هم می‌گویم نه! حالا این گپی که با او برای ازدواج وجود دارد چه کسی قرار است پر کند و چه کسی مسئول آن است؟ من راحت شانهام را بالا می‌اندازم که من که مشکلی ندارم تو برو مشکل خودت را حل کن! این راه حل اجتماعی نمی‌شود! به عرضم توجه می‌کنید؟

سؤال: چه کار باید بکنیم؟

نبود شیوه‌های اسلامی و شیوع شیوه‌های غیر اسلامی

جواب: اصلاً ضرورت طرح این مباحث در شیوه‌های اصلاحی باید یواش یواش پیش بیاید و الا اگر در **شیوه‌های اصلاحی** طرح نشود و ورزش‌های اصلاحی آن نیاید، می‌شود همین **ورزش‌های غیر اسلامی!** همین دوست دختر و دوست پسرهایی که هستند که از صیغه بدتر است برای کسانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند. همان آفاتی که برای ازدواج موقت می‌گویید دقیقاً در این هست. چه کسی است که ده سال فقط یک دوست دختر داشته باشد؟ کدام نمونه سراغ دارید الا شد و ندر؛ الا قلیلی که یک دوست دختر داشته باشند. بعد همین‌ها که می‌خواهند ازدواج کنند همان آفات آن‌جا هم هست. آفات آدمی که به قول روایت ذوق (چشنده) بشود. در taste کردن با تجربه بشود در مورد تمام آدم‌ها و خصوصیات اخلاقی مختلف! این یکی را با این اخلاق می‌بیند و نفر بعدی را با اخلاق دیگر. این همان دردسرها و مصیبت‌ها را دارد. سلب مطلق هم که نمی‌توانید بکنید.

الان سیل دارد راه می‌افتد. کاری ندارد به همه چیز نه گفتن! اصلاً چه بوده که بحثی به نام استمتاع (ازدواج موقت) شده؟ به خاطر این که gap را پر کند. بتواند گپ بین کسی که اصلاً ازدواج نکرده و کسی که کاملاً می‌تواند ازدواج کند، پر کند. کسی ۶ ماه، ۶ ماه مسافرت می‌رود و نیست. **فکر معقول اجتماعی** بفرما! نه فکر

معقول برای زندگی شخصی خودت که منم و زندگی شخصی خودم. مثلاً آدم قرصی هم هستم، یک حریم‌هایی را نگه می‌دارم اما کسی را که ۶ ماه، ۶ ماه نیست، در آن فضا بدون هیچ محدوده مشخصی رها می‌کنی، این خطرش بدتر است، یا دارای یک محدوده مشخص، تحت عنوان ازدواج دوم، یا ازدواج موقت باشد و در این محدوده مردم بدانند که این فرد این‌جا کار دارد و باید یک ازدواج موقت داشته باشد و گرنه از دست در می‌رود. اقبالاً این تحت یک نظامی هست. فکر معقول اجتماعی بفرمایید. من دغدغه اجتماعی دارم و در این موضع نشسته‌ام و از یک حکم دفاع می‌کنم. **حکم قابل دفاع** است. حرفی نیست که یک جوری این حکم را باید قاعده‌مند کنیم. شما زمینه‌ها و بگ‌گراندهای دین را بگیرید و شروع کنید همه چیز را **قاعده‌مند** کنید با قاعده پذیرفته شده. که مثلاً ازدواج موقت برای کسی که مستغنی است و همسر دارد تقبیح می‌شود. آن‌که گفتیم قاعده‌ای بود که به نظرم می‌آمد، می‌شود در جامعه آن را ترویج کرد و آن این‌که تحت نظارت خانواده، خانواده‌ها می‌دانند، نه این‌که از دست خانواده‌ها در می‌رود، همان اتفاقی که قبل از عقد می‌افتد که یک صیغه موقت می‌خوانند. این را به این کانال هدایت کنید که ازدواج موقت بابت همین موارد جعل شده. بابت این‌که نمی‌تواند ازدواج کند.

شان نزول ازدواج موقت

یکی از شان نزول‌ها در این داستان است که لشکر اسلام وقتی مدتی در غزوات با پیغمبر بودند. یک جماعت مرد مدت‌ها در جایی بودند و آمدند نزد پیامبر که اجازه می‌دهید ما خودمان را خلاص کنیم و خودمان را خواجه کنیم؟ پیغمبر فرمودند: نه! یعنی یک حرف واقعی! و گفتند با زنانی که این‌جا هستند ازدواج موقت کنید. ببینید این فکر معقول پیغمبر است. ما که قائل به فکر و اجتهاد در مورد پیغمبر نیستیم ولی این‌که حکمی در این شان نزول می‌آید و عملاً مشکل جامعه را حل می‌کند. اگر بحث حدیث‌شناسی بود به شما می‌گفتم که احکام ما کنار حوادثی می‌آید که می‌خواهد جامعه را از دل یک مشکلی خارج کند.

احکام یعنی راهکارها

احکام می‌آید یعنی چه؟ احکام می‌آید؛ یعنی راهکار می‌آید؛ یعنی مثلاً جامعه با این فرم از روزه دارد منفجر می‌شود و بعد این، فوق طاقت است. یعنی یک چیزی است که به آن لحاظ دارد فوق طاقت می‌شود. در این بحث به عنوان نمونه، یک حکمی از شریعت در بحث روزه هست که این‌ها در کل ماه رمضان به هیچ وجه نمی‌توانند با همسرانشان مباشرت کنند. این حکم از شریعت گذشته مانده بوده است. حالا این حکم آمده در جامعه مسلمین و خورده به بدنه اجتماع جوان‌ها. شبان و جوان‌هایی که ازدواج کردند و یک ماه قرار است به کسی کاری نداشته باشد. نتیجه‌اش چه می‌شد؟ نتیجه‌اش پیچاندن جوان‌ها بود؛ یعنی جوان‌ها حکم را می‌پیچاندند. این حکم در آن زمان دارد بالا می‌زند؛ یعنی فوق طاقت می‌شود. می‌آیند و به پیامبر عرضه می‌کنند که یک ماه این مدلی دارد جوان‌ها را دیوانه می‌کند. یک عده دارند خودشان را کنترل می‌کنند ولی یک عده زیادی نه. همان جا حکم می‌آید که **أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ** (بقره: ۱۸۷)؛ شب ماه صیام اشکالی ندارد.

منطق حکیمانه پشتوانه احکام

این‌ها آن **منطق حکیمانه** است که پشت احکام است که وقتی حکم می‌آید می‌خواهد یک باری را از دوش جامعه بردارد، یعنی راهکار شرعی برای این‌ها را از کنار مشکلات به سلامت رد کند. خیلی از احکام ما در این سبک است، یعنی اگر ما الان وجود امام زمان را حاضر داشتیم، قطعاً برای این جریان فکریایی شده بود. این gap بزرگی که در بعضی چیزها، دارد فوق طاقت می‌شود. همین بچه‌های ما وقتی ازدواج نکرده به خارج از کشور می‌روند، دیوانه می‌شوند؛ یعنی وقتی آن‌جا با تمام محرک‌ها روبه‌رو می‌شود، به هم می‌ریزد. حالا کسانی که از کوچکی آن‌جا بودند و با خانواده‌های مرتب و منظم خودشان را یک کنترل‌هایی می‌کنند؛ لذا فکر معقول بفرمایید و این قدر با سلب مطلق برخورد نکنید؛ چون فایده‌ای ندارد.

تغییر روش اهل بیت در زمان‌های مختلف

(سؤال) اولاً هر زمانی حکم خودش را دارد. من دارم همین را می‌گویم. می‌گویم شما حکم را دست خودت بگیر، مطابق با زمان، این حکم را نه این که عوض کنیم چون عوض کردن حکم که دست ما نیست. می‌گویم یک ورزنی روی حکم بگذارید که حکم، حکم باشد ولی به عنوان یک مصلح اجتماعی داری عملی می‌کنی. مثلاً زمان امیر المؤمنین خیلی وقت‌ها برده‌داری هم می‌کردند. کنیز هم داشتند. شما فکر می‌کنید تمام روستاهای ما همین ذهنیتی که شما دارید راجع به همسر دوم، دارند؟ اصلاً این خبرها نیست. اصلاً آن‌ها این جور فکر نمی‌کنند. اگر هم یواش یواش دارند این جور فکر می‌کنند، تحت تأثیر فرهنگ شهری است. وگرنه «لو خلیه و طبعه» (به طور طبیعی) این جور فکر نمی‌کنند. یک نفر دارد به لسان قومه می‌آید؛ یعنی به فرهنگ قومش. برای همین آن روایت را خواندم که وقتی فرهنگ عوض می‌شود، می‌بینیم روش اهل بیت هم عوض می‌شود؛ یعنی اهل بیت با احتساب آن حکمی که وجود دارد، توصیه‌هایی **مطابق فرهنگ زمان** خودشان می‌کنند.

من هم می‌گویم کار یک مصلح اجتماعی سلب نیست، کارش راه حل دادن است. امیر المؤمنین با N دلیل ممکن است این کار را می‌کرده؛ مثلاً فرهنگ بوده و می‌کرده، یا مثلاً می‌خواسته نیاز جنسی یک عده را مرتفع کند؛ یعنی یک عده را این جور جمع و جور می‌کرده کما این که ازدواج‌های مکرر هم به همین دلیل بوده.

ضرورت تطبیق حکم با فرهنگ زمان

(سؤال) کسی نگفت مطلقاً کسی که همسر دائم دارد نباید متعه کند! ببینیم ما چه چیز را می‌خواهیم ترویج کنیم؟ حکم، یک بازه خیلی بزرگی دارد. آن چه از این حکم می‌خواهیم ترویج کنیم باید به کانال‌هایی ببریم که مطابق با فرهنگ خودمان است. در تهران این جور و در خارج از کشور یک جور دیگر. شاید همین بحث را اگر بخواهیم ببریم آمریکا و شرعی‌اش کنیم، یک جور دیگر شرعی‌اش کنیم! یک جور دیگر **فرهنگ‌سازی** کنیم، مطابق با فرهنگ. این بازه از حکم را که داریم، گزینش کنیم و روی آن فرهنگ‌سازی کنیم. حالا اگر فرهنگ تغییر کرد، باز توی همین بازه به لحاظ فرهنگی کار می‌کنیم. تازه باید احادیث را هم نگاه کرد. گاهی یک چیزهایی در احادیث داریم که انگار به دأب (روش) اهل بیت نمی‌خورد. مگر در روایات نداریم مثلاً در *وسائل*

الشیهه که امام حسن به شدت مطلق (زن طلاق بده) بود؛ به قدری که سر و صدای امیر المؤمنین هم در آمده بود که آقا کسی به این حسن زن ندهد. بعد مردم گفتند همین که بچه رسول خداست ما به او زن می دهیم. چندتا زن طلاق داده باشد خوب است؟ سیصدتا، ولی آدم نمی تواند باور کند، حتی باورش سخت است که یکی از ائمه دست به طلاق باشد. از این چیزها به اهل بیت می چسبانند که مثلاً صدتا صیغه داشت. این جوریهام نیست. این که کلاً صیغه ای داشتند، ممکن است قابل اثبات باشد، ولی باید حشو و زوائدش را کوتاه آمد.

(سؤال) این همان است که «با لب دمساز خود گر جفتمی / هم چون من گفتمی ها گفتمی» یک موقع این چیزها واقعاً هست. حتی در بحث فیزیولوژی این را می گویند؛ یعنی این که امکان چهار همسری دائم برای مرد وجود دارد، اسلام به هر جهت چه دیده؟ این که می تواند در خودش چند همسر را هضم کند. واجب هم که نیست! در فیزیولوژی بدن می گویند همین جوری است که به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ روحی که در تفاوت سن ها خودش را روشن می کند. آن سرّی که قبل ها می گفتند که مرد باید با تفاوت سنی بالا زن بگیرد، خیلی ها فکر می کردند که این نکته فقط به جهت این است که زن به جهت صورت زود شکسته می شود، در صورتی که نکات دیگری هم داشته. ازدواج هایی که در فاصله سنی کم، یا هم سن شاید به ضرورت امروز می گیرند با این ذهنیت که اگر ۱۷ سال کوچک تر از خودش را بگیرد دارد بچه اش را بزرگ می کند و به جهت فرهنگی هیچ ارتباطی با هم ندارند. این قبول! ولی آن طرفش را هم باید در نظر گرفت؛ یعنی وقتی این ها به سن ۵۰ سالگی برسند، وضعیت های کاملاً متفاوتی دارند. تفاوت های فاحش پیدا می کنند، در تقاضاهایی که دارند. می بینید خانم در سن ۵۰ سالگی دیگر هیچ تقاضایی ندارد ولی کاملاً مرد تقاضا دارد. این ها لب دمساز می خواهد. یک موقع یک جمع جوان نشستند و دارند نظر می دهند. این که کاری ندارد.

لایه های اجتماعی احکام

احکام که نمی‌آید فقط فرد را ببیند. احکام در لایه‌ای وضع می‌شود که اجتماع را حمایت می‌کند تا بعدش هم افراد عاقل تکلیف خودشان را با این احکام تشخیص بدهند؛ یعنی عقلاً در هر زمانی و در هر فرهنگی تکلیف خودشان را با این حکم مشخص می‌کنند.

به مرد ۵۰ ساله می‌گوییم تو برای رعایت شأن اجتماعی خودت چنین کاری نکن، ولی وقتی او با توان بالا در سطح جامعه وجود دارد و همسر او دیگر توان ندارد، این می‌شود صورت مسئله، حالا مسئله را حل کن! نه فقط از دید من! بلکه از دید اجتماعی. من اصلاً چیزی نمی‌گویم. همه‌اش نه بگویند که نشد حرف! یک نظام فی مابین زن و مرد اگر در آن gap وجود داشته باشد، ضربه‌اش را فقط مرد نمی‌خورد، ضربه‌اش را زن و مرد می‌خورند؛ چون روابط فی ما بین پنجه در پنجه هم انداخته‌اند. اگر فکر کنید من و همسرم کاملاً باتقوا و عفیف هستیم، اگر شما روابط را بد تعریف کنید، همه ما خراب می‌شویم؛ یعنی بالاخره من هم توی سطح جامعه هستم و خانم‌های دیگری هم در سطح جامعه هستند. اگر روابط بد تعریف شود و در این وسط gap وجود داشته باشد و این gap استثنائات نباشد؛ چون استثنائات را می‌شود زندان کرد، ولی gap‌های موجود علی‌القاعده‌هایی است که تولید می‌شود. مثل احکامی که راجع به خواجه‌ها داریم، احکام ویژه و خاص است که اصلاً مبتلا به جامعه نیست؛ چون که ما مگر چقدر خواجه داریم؟ این‌ها استثنائاتی هستند در سطح جامعه که حتی آن‌ها را هم احکام ندید نگرفته و گفته کسی که دو شخصیت زن و مرد را دارد اولاً ملحش کنید به مرد یا زن، حالا شما با روش‌هایی ملحش می‌کنی به مرد، حالا این هنوز روحیات زنانه دارد چه کار کند؟ می‌گوید: غلط می‌کند اگر بخواهد کار دیگر بکند؛ یعنی این فضای کل اجتماع است. چون transsexual و homosexual لطمه‌هایی به فضاهای جامعه می‌زند، لذا اصلاً اجازه نمی‌دهیم ولو این‌ها باشد؛ چون اگر این را در جامعه اجازه بدهند یک چیز دیگر درست می‌شود و با یک پدیده دیگری جامعه مواجه می‌شود. این‌ها می‌شود جزء موارد خاصی که می‌توان خفتش را گرفت ولی اگر gap ایجاد شد، که علی‌القاعده ایجاد می‌شود. این می‌شود صورت مسئله و حالا بیا وسط حلش کن! چیزی بگو که اولاً شرع بپسندد، عقل بپسندد. الان مگر غرب

که صیغه ندارد، هیچ چیز ندارد؟ الان فضا پاک پاک و مثبت مثبت! همه، آن جا تسبیح دستشان است! این جور که نیست. هزار جور انحراف‌های نو به نو می‌بینید، گام به گام که پیش می‌روید به چیزهای عجیب و غریب می‌رسید. طرف داستانی نوشته بود با ادبیات سکسی و به شدت تخیلی، یک هفته بعد یک فایل به آن attach شده بود که همین را اجرا کرده بود که این که فکر می‌کنی تخیلی است ما آسش را هم زدیم (اصطلاح ورق‌بازی به معنی این که برگ برنده دست ماست)

حالا شما یک راهکاری ارائه کنید که شرع و عقل بپسندد و زن و مرد بپسندد و جامعه را بدون gap اداره کند.

(سؤال) شهوت زن بیشتر است، عفت و صبرش هم بیشتر است. این‌ها درست است ولی ببینید این‌ها خودش یک چیزی را دارد نشان می‌دهد. پذیرش آن به چه صورت است که ما Polygamy داریم ولی Polyandry نداریم؛ یعنی در کل دنیا و در طول تاریخ چندزنی داریم، ولی چندشوهری نداریم. یک مورد خاصی مثلاً در قبیله‌ای پیدا کردند و معلوم نیست واقعی درآورده بودند یا می‌خواستند فضا را تخریب کنند! در حیوانات هم همین جور است. می‌خواهم بگویم وجود چنین احکامی نشان از چه چیزهایی دارد! چه خبری می‌دهد؟ که آیا یک زن می‌تواند چند همسر برای خودش انتخاب کند؟ و اصلاً ظرفیت و کشش این ماجرا را دارد؟ اصلاً بگویند آزاد و ما حکمش را هم داریم! بحث تداخل میاه و این که معلوم نیست این بچه متعلق به کیست را با آزمایش DNA حل کنیم، اما به جهت ظرفیت پذیرش، پذیرش زن چند مرد هست؟ می‌تواند چند مرد را بپذیرد؟ باید روی قواعد بحث کنیم نه این که یک آدمی هست که می‌تواند. پس چطور است که این موارد نادر بوده! شما از زاویه‌ای آمدید و من از زاویه دیگری دارم جواب می‌دهم که آیا احکام اسلام بر پایه مصالح و مفاسد واقعی گفته شده یا نه؟ چیزی که موجود هم هست. چرا betray؛ خیانت جنسی در مردها خیلی پذیرفته شده‌تر است؟ آمارش هم بالاتر است تا خیانت جنسی در زنان.

بحث‌های اجتماعی استقرایی است نه برهانی

(سؤال) مباحث اجتماعی برهان که ندارد. شما که نباید دنبال برهان بگردید! به خصوص نه که شما مهندس هستید، دنبال این می‌گردید که یک برهان بگو اگر p آن‌گاه q بعد یک مورد نقض هم می‌آید که آن را باطل می‌کند. بحث فیزیولوژی و روان‌کاوی زن و مرد بحث استقرایی است نه برهانی. ما هم از این طرف در زمینه احکام داریم بحث می‌کنیم و تاریخ بشریت به عنوان استقراء. احکام را داریم که براساس مصالح و مفاسد است. فیزیولوژی بدن را هم داریم و روان‌کاوی را هم داریم. این مجموعه است که می‌تواند قضایای اجتماعی ما را مورد نقد و ابرام قرار دهد؛ یعنی شما دنبال حکم ریاضی که نباید باشید. ما دنبال احکام اجتماعی هستیم. یک زنی هست که ممکن است تحمل ده مرد را داشته باشد که از بحث کنارش می‌گذاریم؛ چون استثناست.

(سؤال) اصلاً لزومی ندارد به مرد بگویند تو باید تمکین کنی. آیا مرد باید جنگ برود یا نباید برود؟ جبهه‌های ما را چه کسانی اداره می‌کردند؟ یک موقع می‌گویید می‌تواند چهارتا زن بگیرد. یعنی می‌تواند چه؟

جزئیات فلسفه احکام بر ما پوشیده است

(سؤال) در فضای واقعی باید دید. در تمام زیر و بم احکام نمی‌توانیم فکر کنیم. ما در فضای کلی، احکام را با DPI خیلی پایین می‌توانیم اسکن کنیم؛ یعنی فضای احکام را از بالا اسکن کنیم ولی این‌که چرا برای عده چهارماه و ده روز؟ چرا سه ماه نه؟ چرا سه طهر؟ چرا دو طهر نه؟ ما می‌توانیم بگوییم کلاً چرا مردها عده ندارند ولی زن‌ها دارند؟ ما حکمتش را نمی‌فهمیم. فقط هم بحث پاک شدن از میاه هم نیست. با آزمایش این قضیه حل می‌شود بلکه آن تعلقاتی که طرف می‌خواهد خودش را بازسازی کند تا نسبت به همسر جدید بتواند آمادگی پیدا کند، ولی تعلقات روحی مرد نسبت به این قضیه این‌طور نیست که نتواند خودش را بازسازی کند و تحمل همسر جدید را نداشته باشد. این پرواز از بالا روی احکام است. ما نمی‌توانیم در احکام بیاییم این‌قدر سطح پروازیمان را پایین بیاوریم که راجع به همه‌اش نظر بدهیم! این احکام حتی نصوص قرآنی است که مثلاً حر با أمه فرق دارد. کلاً یک چیزهایی معلوم است مثل عده و این‌که کلاً تمکین از آن طرف است، ضعف مرد از این طرف معلوم است؛ یعنی مرد خیلی در این زمینه احتیاج به حمایت دارد. فیزیولوژیست‌ها و روان‌شناس‌ها همین

را می‌گویند. که زن کمتر این جور است و در این موقعیت صبورتر است؛ یعنی با صبرش می‌تواند قضایا را پُر کند. ولی مرد در این قضیه صبور نیست. کسانی که ازدواج کردند این حرف که مرد صبور نیست، برایشان اظهر من الشمس است. ما در مقام مشاوره هستیم و برخی زن‌ها از بی‌صبری مردهاشان در این زمینه گلایه‌مندند. اصلاً حالیش نیست که الان کجا هستیم؛ مثلاً توی مهمانی هستند، آقا دنگش گرفته، از الان دارد کدها را به خانم می‌دهد. این در حکم هم رعایت شده؛ یعنی از این طرف تمکین آمده چون که می‌خواهد پیمان‌ه مرد پر باشد؛ چون که اگر خالی باشد، به در و دیوار می‌خورد. مرد اگر از این حیث پر نباشد، حاشیه امنیتی‌اش خیلی از بین می‌رود. ولی زن این جور نیست. زن اگر از این بابت پر نباشد، باز حاشیه امنیتی دارد. تا این حد می‌شود فهمید ولی اگر بخواهیم تا تمام سطوحش پرواز کنیم، در نمی‌آید.

(سؤال) در بحث الزامات آیا بحث الزام نفقه هست یا نه؟ الزام مسکن هست یا نه؟ الزام خوراک و پوشاک هست یا نه؟ حق عزل هست یا نه؟ حق هم‌خوابگی هست یا نه؟ مهر که باید بدهد! دنبال کار که باید برود! این‌ها حقوقی است که زن‌ها دارند. شما نگاهتان در این زمینه مردانه نیست! می‌دانید مردها دقیقاً همین را می‌گویند؟ که یعنی چه خانم قشنگ بنشیند و تازه اگر در خانه کار می‌کند پولش را هم بگیرد! به عنوان الزام شرعی هست ولی کاری نداریم الان انجام می‌دهند، یا انجام نمی‌دهند! چون که زندگی فقط این جور موارد را که ندارد! نیست که در زندگی همه جور روابط وجود دارد، از این طرف یک الزام‌های سنگینی مرد دارد؛ یعنی مهر را باید بدهد و همان اولش هم باید بدهد. حالا خانم‌ها به دین راضی می‌شوند حرف دیگری است.

(سؤال) زن می‌تواند بگوید مهر من این قدر! و یک مرد پولدار می‌آید او را می‌گیرد، اما اگر می‌خواهد این مرد او را بگیرد، باید یک کم فتیله را پایین بکشد و الا کوزه و ترشی! می‌تواند بگوید خانوادگی مهر ما فلان قدر است! این طرفش مهر و نفقه و کار است حتی شیری که زن به بچه می‌دهد، پولش را باید مرد بدهد.

(سؤال) شما مغازه می‌روید خرید می‌کنید، باید پولش را بدهید یا نه؟ باید بدهی ولی طرف هم می‌تواند ببخشد. از این طرف مرد باید پول زن را بدهد و از آن طرف زن می‌تواند ببخشد. گذشته از این، اگر بحث حقوقی می‌کنید این! اگر بحث اخلاقی می‌کنید که باید در فضای زندگی بحث اخلاقی کرد، آن موقع ممکن

است این طرف خیلی چیزها را کوتاه بیاید و او هم خیلی چیزها را بلند بیاید. در بحث حقوقی مرد را به N تا چیز الزام کردند و زن را هم به چند تا چیز الزام کرده‌اند.

(سؤال) کم سفارش اخلاقی به مردها نکرده‌اند! **خياركم خياركم لأهله**.^۱

(سؤال) ممکن است این هم باشد چون که محور خانواده زن است نه مرد. آن کسی که خانواده را خانواده می‌کند زن است نه مرد! لذا در آن ناحیه بحث را بیشتر پیش بردن برای همین است. مرد در بیرون دارد کار می‌کند و پست سازمانی دیگری دارد ولی زندگی را چه کسی اداره می‌کند؟ واقعاً ملاط نرم زندگی، زن است. ممکن است توصیه‌ها در این ناحیه بیشتر شده باشد. توصیه‌هایی که بخواهد خانواده را بیشتر نگه دارد.

(سؤال) از جانب آقایان صحبت نکنید! می‌گویند: مردی مرد است که وقتی می‌خواهد در خانه‌اش را باز کند، با پایش در را باز کند؛ یعنی دستش پر پر است. مرد هم این جور نیست که کلاً بی‌خیال باشد! او هم یک چیزی نسبت به خودش و روحیاتی که دارد، مردانگی‌های ویژه خودش را دارد و گرنه مگر نفقه را به لحاظ مینی‌موم‌هایی که شرع گفته چقدر تعیین می‌کنند؟ فکر می‌کنید خیلی هست؟ ولی آیا الان مردها این جور می‌کنند؟ مرد مردی است که برای خانواده‌اش هزینه می‌کند. مگر مردهایی نیستند که اموالشان را تقسیم می‌کنند و الا کدام مردی چنین وظیفه‌ای دارد که اموالش را تقسیم کند؟ کدام قانونی چنین چیزی دارد که اموالش را بین خودش و خانمش تقسیم کند؟

(سؤال) بحث شروط ضمن عقد داریم. مردانگی و مروت شرعی حق کارهایی که زن دارد در خانه می‌کند، حق خیاطی‌هایی که نباید بکند و دارد می‌کند، حق بچه بزرگ کردن و شیردادن. این‌ها به جهت شرعی و مروت این می‌شود که سه دانگ خانه‌اش را به نام خانمش بکند و الا اگر کسی بخواهد واقعاً حقوق خانمش را بدهد، واقعاً این واجب می‌بود، باید بالاتر از این‌ها باید می‌داد.

(سؤال) پس فضای بحث معلوم شد؛ یعنی مردانگی مردها و زن‌ها معلوم شد. تازه وقتی بچه می‌آید معلوم می‌شود که زن چقدر محور است! که مرد که این‌همه این طرف و آن طرف کار می‌کند، خیالش راحت است وقتی به خانه می‌رود، نه از نظر شام که شام را می‌شود بیرون خورد! بلکه مرد خیالش راحت است از این که دارد

کار می‌کند، و همین نیمه پنهان ماه، دارد عقبه‌ها را پر می‌کند. این چیزها در فضای بدون بچه خیلی فهمیده نمی‌شود. عمق کار زن وقتی بچه می‌آید معلوم می‌شود. اصلاً جامعه را زنان نگه‌داشتند. اگر این زن‌ها اعتصاب می‌کردند و می‌خواستند کارهایشان را انجام ندهند، جامعه منهدم شده بود.

شما به عنوان اندیشمند اسلامی نه به عنوان یک زن، یا مرد و نه به عنوان یک داداش که برای خواهر خودتان می‌خواهید نقشه بکشید که او چه جوری باشد. با این عناوین نه! چون که ممکن است بعضی از شما بگویند: آقا شما خودت دختر داری؟ حاضری چه ربطی دارد؟ ممکن است من برای خودم و دخترم طرح و برنامه دیگری داشته باشم. یک طرح و برنامه برای اجتماع بدهید! نه برای دخترم، نه برای خواهرم، نه برای زندگی خودم به شخصه ولو شخص خودم ممکن است حرکت‌های دیگری بکنم که این‌ها تمام احکامی که هست مگر همه را پیغمبر عمل می‌کرده؟ مگر هرچه حکم می‌آمده، پیغمبر عمل می‌کرده، ببیند چه می‌شود؟ این جوری نبوده! حکمی بوده که می‌خواستند سطح اجتماع را اداره کند و برای زندگی فردی خودش هم یک کارهایی می‌کرده. این که گفتم دغدغه تاریخی است.

کلاً ما ایرانی‌ها منفی برخورد می‌کنیم. نمونه‌اش؛ وقتی رادیو آمده بود مردم برخورد منفی با رادیو داشتند، بعد تلویزیون آمد باز برخورد منفی! حالا اصلاً چی شد؟ حالا ما هنر کردیم و با برخورد منفی ما جلوی رادیو، ویدئو، ماهواره و اینترنت گرفته شد؟ من نمی‌گویم مطلقاً هیچ برخورد منفی نشان ندهیم منتها کنار برخورد منفی مثلاً اگر یکسری سایت دارد فیلتر می‌شود (با فیلتر شدن بعضی سایت‌ها مخالف نیستم) کنارش، باید یک برخورد فعال نسبت به اینترنت ایجاد شود. و الا یک فیلتر شکن می‌گذارند. به خصوص با این ترفندهایی که آن‌ها می‌گذارند. امام خمینی را search کن ببین image چه می‌آورد! هرچه بزنی یک ورژن داغان وجود دارد. Advertise ها (آگهی‌ها) و تصاویر که دست شما نیست! از آن گوشه شما را می‌کشند و می‌برند، می‌ماند که شما برخورد فعال بکنید، نه منفعل! نمی‌دانم چقدر سر خودمان را شیره مالیده‌ایم!

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَأَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء: ۲۴)؛ این قسمت بحث متعلق به کنیزهاست. جایی چیزی نوشته ولی حکمتی دارد. کنیزها به دلیل این که کسانی بودند که به جهت

فرهنگی پایین بودند و به جهت جنسی مقداری دست به دست می‌شدند، حتی تحلیل می‌شدند؛ یعنی مولا کنیزش را به فردی حلال می‌کرد. آیه ۳۳ سوره نور نشان می‌دهد که از این‌ها سوء استفاده‌های مالی و جنسی می‌شده.

در پرانتز یک مژده بدهم. سایت الایامی دارد آپلود می‌شود به عنوان یک «دیتا بیس» نه به عنوان «دیتینگ» که مثلاً ملت با هم قرار بگذارند! کسانی که چه زن و چه مرد ازدواج نکردند و تمایل به پیدا کردن مورد مناسب دارند با توجه به مشکلاتی که در معرفی مورد پیدا شده و مشکلات دیگر، در این سایت کارشناس هم فعال می‌شود با نظارت خودم. فرم‌هایی را افراد پر می‌کنند تا تیم‌های کارشناسی و روان‌شناسی بدانند و این اطلاعات هک نمی‌شود و اگر هم هک شد طوری طراحی شده که اطلاعات به دست کسی نرسد؛ چون یکی از خلأهایی است که در سطح اجتماع دیدیم و داریم آن خلأ را پر می‌کنیم.

جامعه مسئول ازدواج دادن مجردها

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛

ایامی؛ یعنی مجردها و تکلیف را اصلاً به گردن اجتماع گذاشته و می‌گوید این ایامی را زن بدهید؛ یعنی نسبت به همسر دادن آدم‌های عزب، جامعه اسلامی مسئول است و به حکم الاقرب فالاقرب؛ هر که به این فضا می‌تواند نزدیک‌تر باشد و می‌تواند کاری کند باید بیاید وسط گود و حرکتی انجام دهد.

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ این‌ها را هم جدا می‌آورد. عباد و إماء هم بالاخره عزب

هستند و همسر ندارند. این‌ها با هم تفاوت‌هایی داشتند که جدا می‌آورد.

سنت‌های الهی برای جلب رزق

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ این هم وعده و سنت خداست و با ذهن عادی آدم‌ها قابل فهم نیست.

خیلی‌ها می‌گویند: ازدواج کردیم، شانس آوردیم که مثلاً چنین پروژه‌ای به ما پیشنهاد شد، یا رزقمان بالا رفت. این چه حرفی است! این‌ها سنت‌های الهی است. یکی از موجبات جلب رزق، صدقه است، یکی کار کردن است و

یکی هم ازدواج کردن و بچه‌دار شدن است. کودکانه وارد آیات نشوید! که پس آن کسی که آفریقایی است و بچه‌دار شده و فقیر هم هست چه؟ یکی از پارامترهای جلب رزق بچه‌دار شدن است. ممکن است شما کار نکنید و خدا بخواهد شما را در فقر امتحان کند؛ مثلاً یکی از دلایل رشد درخت این است که خوب آبیاری شود، یکی این که خوب هرس شود، یکی این که آب و هوایش خوب باشد. همه، پارامترهایی است که به عنوان سنت دارد عمل می‌کند. **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛** اعتماد کنید، ازدواج کنید، خدا روزیتان را زیاد می‌کند و **يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛** از فضلش شما را بی‌نیاز می‌کند. **وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛** خداوند واسع است و علیم هم هست. می‌داند چه کار کند.

وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا؛ کسانی که هیچ نمی‌توانند نکاح کنند، این‌ها عفت بورزند **حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛** تا این که خداوند از فضلش این‌ها را بی‌نیاز کند؛ یعنی این‌ها که هیچ جور قدرتی بر ازدواج کردن ندارند. عفت بورزند. نکاح هم از فضل خداست. **لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا؛** یعنی نمی‌توانند، یا ممکن است ولی کسی نیست و کسی را گیر نمی‌آورد که با او ازدواج کند!

(سؤال) ممکن است نخواهد صیغه کند. صیغه که اجبار نیست! روایاتی که خواندیم همین بود. باب کراهت...
وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا؛ کسانی که به آن‌ها «عبد مکاتب» گفته می‌شود؛ یعنی با خود صاحبشان مکاتبه می‌کردند که با قراردادی آزاد بشوند **وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ؛** کسانی که می‌خواهند چیز بنویسند. **مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛** از بنده‌هاتان **فَكَاتِبُوهُمْ؛** با آن‌ها کتابت بکنید تا خرد خرد مالی در بیاورند و خودشان را آزاد کنند.

إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا؛ اگر در آن مال و توان چنین کاری می‌بینید. دو در بازی نکنند. **وَأَتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ؛** خودتان هم از مال خدا به این‌ها بدهید. اگر می‌بینید می‌تواند خودش را جمع و جور کند و آزاد کند، زمینه‌های آزادی این‌ها را به همین سبک فراهم کنید!

وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ ببینید کاملاً آیه ناظر به آن فضاست که فتیات (کنیزها) را به اکراه به کار خلاف و بغاء و آلودگی وامی‌داشتند که از این راه پول در بیاورند. این کار کاری بوده که نورم بوده و می‌کردند. **وَلَا تُكْرَهُوا**

فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا؛ اگر اراده تحصن و پاکدامنی دارند، این کار را نکنید. این به این معنا نیست که اگر اراده پاکدامنی ندارند، این کار را نکنید! از آن قید و شرط‌های مسبوق به تحقق موضوع است که بماند. إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا؛ یعنی این خودش طالب پاکدامنی است و شما می‌خواهید تحمیل به بغاء بکنید؟ لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ می‌خواهید به عَرَضِ این حیات دنیا برسید؟ به پول و ثروت اندکی برسید که چه؟ وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ کسی که آن‌ها را اکراه کند. «رُفِعَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» قلم از این‌ها برداشته شده، این‌ها هستند که به اکراه مجبور شدند به آلودگی تن بدهند فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ نه این که خدا آن اکراه‌کننده‌ها را می‌بخشد. این که معنا ندارد؛ بلکه یعنی وقتی آن‌ها را اکراه کردید، خدا آن‌ها را می‌بخشد.

زن‌های آزاد اهل دوست پسر نبودند

بالاخره آن‌ها به کاری اکراه شده‌اند و وادار شده‌اند. این جوروری هم نیست که یا مرگ یا پاکی! می‌خواهم بگویم این فضاهایی که در فرهنگ پایین بوده و اصلاً این جور آلودگی‌ها از این‌ها بوده، حتی آلودگی‌های دوست دختر و دوست پسر میان کنیزها بوده و میان احرار نبوده. برای همین است که بحث خدن را در دو آیه‌ای که می‌آورد، اصلاً ارتباطی به زنان آزاد و احرار و حرائر ندارد. نسبت به این‌هاست که سطح فرهنگی پایین داشتند و آدم‌هایی بودند که دست به دست می‌شدند؛ مثل همین دخترهایی که دوست پسر دارند که به همین راحتی دست به دست می‌شوند. کلاً هستند! کلاً آدم‌های این سبکی، در جامعه آن موقع آدم‌های بی‌فرهنگی بودند که در این لایه اجتماعی حرکت می‌کردند.

(سؤال) هر زمان فرق می‌کند. در آیه راجع به جریان کنیز می‌گوید: وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً (نساء: ۲۴)؛ اگر پولش را ندارید که با زنان حرائر ازدواج کنید. چون کنیزها سطح اجتماعی پایینی داشتند، ساده می‌شد این‌ها را به دست آورد. اما در این زمان همین آدم‌های بی‌کلاس مثل الان مهرشان مساوی حرائر می‌شود و حتی دارد که اکثر از حرائر می‌شود. مثل این که آدم‌های بی‌عفت افشان بیشتر از زنان با عفت ماست. کلاً افه‌ای که برای

این‌ها هست و مثلاً کلاس هم دارند که دوست پسر دارند! حتی عکس دوست پسرشان را در موبایل دارند و به همسالانشان نشان می‌دهند. این‌ها کسانی بودند که سطح اجتماعی بسیار پایینی داشتند که می‌شد با خرج کمتری با این‌ها ازدواج کرد. در زمان امام محمدباقر و تا زمان امام صادق می‌گویند: **وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا**، آیه مال زمانی بود که مهر این‌ها اقل از مهر حرائر بود. حالا که مهرشان و خرجشان مساوی و اکثر از مهر حرائر شده (خیلی روایت مهم است) اصلاً به هیچ‌وجه شایسته نیست شما بروید زن کنیز بگیرید.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۰۸: **لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْحُرَّ الْمَمْلُوكَةَ الْيَوْمَ**؛ امروز هیچ شایسته نیست که به جای حر مملوکه بگیرید **أَنَّهَا حَيْثُ ذَلِكَ قَالَ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا**؛ آیه که نازل شد، **الطَّوْلُ؛ الْمَهْرُ وَالْمَهْرَةُ الْحُرَّةُ الْيَوْمَ مِثْلُ أُمَّةٍ أَوْ أَقَلٍّ**؛ مهر زن آزاد از مهر کنیز پایین‌تر آمده و الان هیچ شایسته نیست.

اختلاف زمان‌ها در بحث مهم است. نمی‌خواستیم فتوای خاصی بدهیم ولی می‌خواستیم فعلاً نشان بدهیم که جریان کنیز خیلی قریب‌المأخذ به جریان ازدواج موقت است و کسانی که تن به ازدواج موقت می‌دادند؛ مثل جریان کسانی که امروز بخواهند تن به ازدواج موقت بدهند که ده روز با این و چند روز با آن. آن جریان شبیه این جریان است، به جهت فضای موجود اولاً دست به دست شدن و فضای موجود رسیدن به یک نفر. الان ازدواج کردن خرج دارد ولی صیغه کردن خرج ندارد، کاری ندارد.

این دو فضا شبیه هم است: فضای کسانی که در آن زمان کنیز بودند و فضای کسانی که در این زمان صیغه می‌کنند به این سبک و مدلی که الان جا افتاده که همین جوری و بی‌قاعده و بی‌در و پیکر می‌رود افراد مختلف را می‌گیرد. این دو تا فضا شبیه همدیگر است. روی چه قرائنی؟ اولاً خرجش همین جوری است. دست به دست شدنشان هم همین جوری است. براساس سطوح فرهنگی هم همین جور است. این‌ها را داشته باشید تا ببینید نوع برخورد قرآن چه جوری است و فضای کنیز را که در می‌آوریم تا حدی برای صیغه هم می‌توانیم در بیاوریم که در چه زمینه‌هایی باید برخورد ریشه‌ای کرد! ان شاءالله خداوند ما را از این آیات به سلامت رد کند؛ چون این‌ها آیاتی است که مفسرین ابداً متعرض نمی‌شوند! **كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا** از این بغل وارد مباحث فقهی

کنیز می‌شوند و بحث صیغه را به عنوان حکمی که هست بحث می‌کنند. که لازم است به فضل خدا به این آیات پرداخته شود. این که چقدر موفق بوده‌ایم!

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: فَإِنَّ خِيَارَكُمْ خِيَارُكُمْ لِأَهْلِهِ. براستی بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد. بحار الأنوار: ج ۵، ص ۲۶۸، ح ۷۹ / میزان الحکمة.